

بررسی تئوری مطابقت در آینه آیات و روایات

* حسین قاسمی

** عسکری سلیمانی امیری

چکیده

بحث معنا و حقیقت صدق از گذشته در میان فلاسفه و معرفت‌شناسان مطرح بوده است. در این میان، نظریه مطابقت پرطرفدارترین تئوری در حقیقت صدق است. طبق این دیدگاه، صدق به معنای «مطابقت گزاره ذهنی با واقع» است؛ اما با طرح اشکالاتی از سوی معرفت‌شناسان معاصر، نظریه‌های بدیلی همچون انسجام درونی، فایده‌گرایی، نسبیت و کاهش‌گرایی برای آن ذکر شده است که آنها نیز از اشکال و ابهام مصون نمانده‌اند. عمده دلیل بر تأیید این نظریه فطری بودن و بدیهی بودن آن است و به همین سبب، بسیاری از دانشمندان آن را مسلّم و مفروض دانسته‌اند. علاوه بر آن، شواهدی از آیات قرآن و روایات و نیز برداشت مفسران و محدثان بر تأیید این نظریه وجود دارد که همگی حاکی از ارتکازی و فطری بودن این نظریه است. با توجه به آثار علمی مختلفی که از نگاه فلسفی به این قضیه پرداخته‌اند، بررسی درون‌دینی این مسئله جای تحقیق دارد. پس، هدف از این پژوهش ذکر ادله درون‌دینی با روش کتابخانه‌ای و رویکرد تحلیلی - تفسیری برای اثبات دیدگاه مطابقت است. در این مقاله ثابت می‌شود که رویکرد صحیح در ملاک صدق، مطابقت با واقع است و از دیدگاه درون‌دینی، معنای مطابقت با واقع مسلّم و مفروغ‌عنه است.

کلیدواژه‌ها

تئوری مطابقت، حقیقت صدق، قرآن و روایات، رابطه گزاره ذهنی و واقع.

*. دانشجوی دکتری مدرسی معارف اسلامی، دانشگاه معارف اسلامی (نویسنده مسئول). hghasemii@chmail.ir

*. دانشیار گروه فلسفه و کلام مؤسسه آموزشی پژوهشی امام خمینی علیه السلام. solymaniaskari@gmail.com

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۱۰/۲۱

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۷/۳۱

مقدمه

مهم‌ترین بحث معرفت‌شناسی بحث ارزش شناخت و معیار شناخت صحیح از خطاست و بحث معانی صدق بحثی مقدماتی و پیش‌نیاز برای معرفت‌شناسی است و بدون تبیین معنای صدق، بحث معیار و ارزش شناخت ناتمام است. صدق در لغت به معنای راستی و راست گفتن است و در اخلاق نیز به همین معنا استعمال می‌شود، اما در معرفت‌شناسی، معنای صدق که از آن به «ملاک صدق» نیز تعبیر می‌شود، همان مطابقت قضیه و گزاره با واقع است؛ هرچند در بین برخی اندیشمندان غربی، این معنا پذیرفته نشده است و آنان معانی دیگری برای آن ذکر کرده‌اند.

در ابتدا لازم است به این سؤال بپردازیم که صدق و راستی معرفت‌شناختی در قرآن به چه معناست و وقتی می‌گوییم این قضیه صادق است، منظور از آن چیست.

تاریخچه: در تعریف صدق و حقیقت، دیدگاه‌های گوناگونی وجود دارد، علما و فلاسفه از قدیم، شناخت را به مطابقت گزاره با واقع تعریف می‌کردند و این تعریف را بدیهی می‌دانستند و اگر اشکالی بر آن وارد بود، آن را پاسخ می‌دادند؛ زیرا معنای مرسوم و مرتکز از حقیقت و صدق مطابقت آن با واقع است؛^۱ اما در میان دانشمندان جدید غرب، بحث بر سر تعریف صدق بالا گرفته و با کنار گذاشتن دیدگاه سنتی مطابقت به دلیل عجز از رفع اشکالات این دیدگاه، به تعاریف جدیدی روی آورده‌اند که معمولاً خلاف فهم و ارتکاز عرفی است؛ مانند «هماهنگی درونی» و «مفید بودن در مقام عمل». برخی هم معرفت را امری نسبی دانسته و برای افراد، جوامع و حالات مختلف، آن را متغیر شمرده‌اند.

پیشینه: درباره دیدگاه مطابقت، پژوهش‌های فراوانی صورت گرفته است؛ همچون مقاله «معیار ثبوتی صدق قضایا» و تئوری‌های صدق، تئوری مطابقت. در این آثار، عمدتاً به طرح مسئله با رویکرد معرفت‌شناسی پرداخته‌اند؛ اما در این تحقیق سعی داریم با تکیه بر آیات و روایات، به توضیح و تفصیل دیدگاه مطابقت بپردازیم و دیدگاه درون‌دینی را در این باره مطرح کنیم.

تعریف مطابقت و صدق

مطابقت در لغت به معنای موافقت و مساوی بودن دو چیز با یکدیگر است؛^۲ به این معنا که دو شیء مطابق بر یک منوال باشند؛ مثل اینکه اسب پاهای خود را همان جای دست‌هایش قرار دهد.^۳

۱. ر.ک: احمدی، «چیستی صدق در فلسفه اسلامی»، مجله معرفت، ص ۶۲ - ۵۴.

۲. مرتضی زبیدی، *تاج العروس*، ج ۱۳، ص ۲۸۲.

۳. ابن‌منظور، *لسان العرب*، ج ۱۰، ص ۲۱۰.

مطابقت در اصطلاح فلسفه و منطق عبارت است از سازگاری اندیشه با واقعیت. باوری صادق است که با امری واقع، سازگار درآید^۱ و به عبارت دیگر، صدق عبارت است از اینکه صورت ذهنی موافق و همانند واقع باشد. ملاصدرا در این زمینه می‌گوید:

حصول و تعین علم به این است که حقیقت معلوم به آن ضمیمه، و با آن متحد شود؛ به گونه‌ای که درواقع، ذات واحدی باشد که مطابق با آن حقیقت است.^۲

صدق در لغت مقابل کذب،^۳ و عبارت است از مطابقت خبر با نفس الامر.^۴ حق و ریشه «ح ق ق» دلالت بر محکم کردن شیء و صحت آن می‌کند^۵ و حق نقیض باطل است.^۶

صدق و حق معنای نزدیک به هم دارند و از ارتباط گزاره با واقع سخن می‌گویند؛ با این تفاوت که صدق از جنبه مطابقت گزاره با خارج و حق از جنبه مطابقت خارج با گزاره لحاظ می‌شود. به عبارت دیگر، صدق وصف قضیه از حیث مطابقت با واقع، و حق وصف قضیه از حیث مطابقت واقع با آن است. در صدق، ذهن اصالت دارد و مطابقتش با خارج مد نظر است، ولی در حق، خارج اصالت دارد و مطابقت ذهن با آن در نظر گرفته می‌شود؛ هرچند گاهی حق به معنای مطابق و واقعیت خارجی (نفس الامر) و گاهی حق در معنای اعتباری، یعنی حق داشتن نیز به کار می‌رود.^۷

تفاوت دیگر این است که حق اعم از صدق است؛ زیرا حق عبارت است از وقوع شیء در جایگاه سزاوار خود و صدق خبر دادن از شیء است. لذا حق می‌تواند اعم از اخبار و غیر آن باشد.^۸

تاریخچه

بیشتر فلاسفه از قدیم و حتی دوران معاصر، طرفدار این دیدگاه هستند. نظریه مطابقت پرسابقه‌ترین، معروف‌ترین و پرتطرف‌دارترین نظریه در باب معنا و چیستی صدق در آثار فلاسفه یونان^۹ و اسلام و برخی

۱. رندل و باکلی، *درآمدی به فلسفه*، ترجمه امیرجلال‌الدین اعلم، ص ۱۳۶.

۲. شیرازی، *الحکمة المتعالیه*، ج ۱، ص ۳۲۵؛ شیرازی، *شرح الهدایة الاثیریة*، ص ۳۰۷، با کمی تغییر.

۳. فراهیدی، *العین*، ج ۵، ص ۵۶.

۴. طریحی، *مجمع البحرین*، ج ۵، ص ۱۹۹.

۵. ابن فارس، *معجم مقاییس اللغه*، ج ۲، ص ۱۵.

۶. ابن منظور، *لسان العرب*، ج ۱، ص ۴۹.

۷. ر.ک: ابن سینا، *الشفاء (الالهیات)*، تصحیح سعید زاید و الاب قنواتی، ص ۴۸.

۸. عسکری، *الفروغ فی اللغه*، ص ۳۹.

۹. ر.ک: افلاطون، *دو [آثار افلاطون]*، ج ۳، ص ۱۵۰۸؛ ارسطو، *مابعدالطبیعه*، ترجمه محمدحسن لطفی، ص ۱۱۹.

فلاسفه معاصر اروپا است.

بحث تعریف صدق به طور صریح و واضح در فلسفه اسلامی از فارابی و ابن سینا^۲ آغاز شد و سپس در آثار فلاسفه و متکلمان متأخر همچون خواجه نصیر طوسی^۳، ملاصدرا^۴ و حکیم سبزواری^۵ مطرح شد. علامه طباطبایی به صورت مفصل وارد این مسئله می‌شود و صدق قضایای خارجی و ذهنی را به مطابقت با نفس الامر می‌داند.^۶ شهید مطهری و آیت‌الله مصباح و دیگران نیز صدق را به معنا مطابقت با واقع می‌دانند.^۷

گروهی از فیلسوفان معاصر غرب همچون راسل که معتقد به اتمیسم منطقی بودند نیز بر دیدگاه مطابقت با واقع تأکید داشتند.^۸

صدق در منطق، طبق دیدگاه مشهور، به معنای مطابقت سخن با واقع و مخبر عنه است. مشهور می‌گویند هر کلام خبری همان طور که در خود کلام، نسبتی وجود دارد، در خارج نیز نسبتی وجود دارد،^۹ اما برخی منطق دانان می‌گویند مناط صدق و کذب اعتقاد مخبر است.^{۱۰} برخی مفسران نیز این دیدگاه را در تفسیر آیه اول سوره منافقون برگزیده‌اند.^{۱۱}

ارکان و پیش‌فرض‌ها

با توجه به تقریری که از نظریه مطابقت ارائه شد، روشن شد نظریه مطابقت بر برخی پیش‌فرض‌ها استوار است؛ از جمله وجود واقعیت‌های بیرونی، وجود باورهایی در ذهن انسان که حکایت از واقعیت‌ها دارند، ارتباط ذهن با واقعیت و تفاوت وجودی باور و واقعیت، قدرت انسان بر شناخت واقعیت و شناخت واقعیت

۱. ر.ک: خسروپناه، *تنوری‌های صدق*، ص ۵۳.

۲. ابن سینا، *النجاه من الغرق فی بحر الضلالت*، ص ۴۳؛ ابن سینا، *منطق المشرقین*، ص ۶۱.

۳. طوسی، *تجرید الاعتقاد*، ص ۱۱۷.

۴. شیرازی، *الحکمة المتعالیه*، ج ۱، ص ۳۲۵؛ شیرازی، *الحاشیه علی الیهیات الشفاء*، ص ۱۷۸.

۵. سبزواری، *شرح المنظومه*، ج ۲، ص ۲۱۲.

۶. ر.ک: طباطبایی، *بدایة الحکمه*، ص ۲۱ - ۲۰.

۷. ر.ک: مطهری، *مجموعه آثار*، ج ۶، ص ۱۵۶؛ مصباح یزدی، *آموزش فلسفه*، ج ۱، ص ۱۷۵؛ جوادی آملی، *معرفت‌شناسی در قرآن*، ص ۱۰۷ - ۱۰۶. برای مطالعه بیشتر درباره دیدگاه فلاسفه در این مسئله ر.ک: احمدی، «چیستی صدق در فلسفه اسلامی»، *مجله معرفت*، ص ۶۵ - ۵۴.

۸. راسل، *اتمیسیم منطقی*، ترجمه جلال پیکانی، ص ۹ - ۷؛ هاشمی، *نظریه مطابقت و اشکالات وارد بر آن*، ص ۴۳ - ۴۱.

۹. حسینی، *هنر فکر کردن یا شرح منطق کبری*، ص ۱۰۱.

۱۰. ر.ک: همان.

۱۱. ابن کثیر، *تفسیر القرآن العظیم*، ج ۸، ص ۱۵۰.

فی نفسه، نه پدیدار. براین اساس، نظریه مطابقت بر سه رکن استوار است: اول، حامل صدق یا موصوف صدق که عبارت است از باور یا گزاره؛^۱ دوم، واقع یا مطابق، یعنی آنچه گزاره و قضیه از آن حکایت می‌کند؛ سوم، نسبت مطابقت که نسبتی تضایفی، و حلقه رابطی بین دو رکن قضیه، یعنی گزاره ذهنی و واقع است. فلاسفه این بحث را در مبحث وجود ذهنی بیان، و دیدگاه‌های مختلفی از جمله شبیح، اتحاد ماهوی و اضافه را مطرح کرده‌اند.^۲

بررسی و نقد دیدگاه مطابقت

اشکالات متعددی بر نظریه مطابقت وارد شده است؛ از جمله اینکه مطابقت ابهام دارد و قابل اثبات نیست، حقیقت متغیر است و شامل همه قضایا نمی‌شود، زیرا برخی قضایا واقعی خارج از ذهن ندارند. شرح و تفصیل این اشکالات از عهده این بحث خارج است.^۳

تقریر دیدگاه مطابقت با تکیه بر دیدگاه قرآنی و روایی

دیدگاه مطابقت در بین مفسران دو تقریر مختلف دارد: تقریر مشهور این است که صدق یک گزاره به معنای مطابقت آن با واقع و نفس الامر است، درحالی که در تقریر دیگر صدق به معنای مطابقت گزاره با اعتقاد مخبر است؛ یعنی اگر شخصی ادعایی کرد که مطابق واقع بود، ولی گوینده به آن اعتقاد نداشت، صادق نیست و کاذب است. براین اساس، صدق را به صدق خبری و مخبری تقسیم کرده‌اند. صدق خبری به معنای مطابقت گزاره با واقع و صدق مخبری به معنای مطابقت گزاره با اعتقاد گوینده است.^۴

تقریر اول: مطابقت با واقع

بر اساس این دیدگاه، صدق عبارت است از هماهنگی و توافق بین اعتقاد و تصدیق ذهنی با واقعیت و انطباق مفاد گزاره و اندیشه با واقع. به عبارت دیگر، مطابقت این است که آنچه انسان می‌اندیشد یا می‌گوید با آنچه در عالم واقع تحقق دارد هماهنگ باشد؛ یعنی آنچه در ذهن است از عالم واقع حکایت کند.^۵

۱. فرگه، «اندیشه»، ترجمه محمود یوسف‌ثانی، *ارغنون*، ص ۸۹.

۲. ر.ک: طباطبایی، *نهایة الحکمه*، ص ۴۷ - ۴۵.

۳. ر.ک: خسروناه، *نظریه مطابقت*، ص ۳۴؛ شریفی، *معیار ثبوتی صدق قضایا*، ص ۱۹۳ - ۱۹۰.

۴. طباطبایی، *المیزان*، ج ۱۹، ص ۲۷۹؛ قرشی، *تفسیر احسن الحدیث*، ج ۱۱، ص ۱۷۶؛ رضایی اصفهانی، *تفسیر قرآن مهر*، ج ۲۱، ص ۵۰.

۵. ابوحنیفان، *البحر المحيط*، ج ۹، ص ۱۱۹؛ آلوسی، *روح المعانی*، ج ۷، ص ۶۲؛ رشید رضا، *تفسیر المنار*، ج ۷، ص ۳۷۵؛ ابن‌قیم جوزی، *تفسیر القیم*، ص ۵۷۸.

نکته‌ای که در این تعریف به چشم می‌خورد این است که صدق و کذب وصف قضیه است و تصور مفرد بدون حکم، هرچند از واقعیتی حکایت دارد، متصف به صدق و کذب نمی‌شود. اگر هم صدق در توصیف تصورات به کار رود، از آن جهت است که آن تصور به جمله تأویل می‌رود و قضیه هلیه بسیطه از آن ساخته می‌شود. مثلاً اگر بگوییم تصور شما از غول غلط است، درواقع ابتدا یک قضیه ساخته‌ایم به این مضمون که «غول وجود دارد» و حکم کرده‌ایم که این قضیه کاذب، و غول تصویری غلط است و وجود ندارد. بنابراین، تصور از آن جهت که حکایتگر از مصداقی است و وجود واقعیتی مطابق خود را نشان می‌دهد، به جمله تأویل می‌رود و متصف به صدق و کذب می‌شود.

برای اثبات نظریه مطابقت چهار دلیل عمده وجود دارد:

دلیل اول: بداهت معنای مطابقت

تعریف صدق به مطابقت ارتکازی و فطری است؛ یعنی هرکسی ابتدائاً و بالبداهه این نظریه را می‌پذیرد و صدق را به معنای مطابقت با واقع می‌داند. به همین جهت، می‌توان گفت این نظریه بدیهی است و کسانی که نظریه‌های دیگر را پذیرفته‌اند، به سبب شبهه در مقابل بدیهی بوده است؛ یعنی وقتی با اشکالات نظریه مطابقت مواجه شده و نتوانسته‌اند آنها را حل کنند، به نظریات جایگزین روی آورده‌اند؛ درحالی‌که این اشکالات قابل رفع است. شاهد این مدعا این است که اگر حیثیت کشف از واقع را از گزاره سلب کنیم، بالوجدان علم و تصدیق هم سلب شده است.

دلیل دوم: آیات قرآن

قرآن کریم هرچند صریحاً به تبیین معنای شناخت نپرداخته است (زیرا به صورت ارتکازی برای همه روشن بوده است)، از فحوای برخی آیات می‌توان این معنا را فهمید. مثلاً قرآن می‌فرماید: «إِنَّمَا تُوعَدُونَ لَوَاقِعٍ»^۱ آنچه ما وعده می‌دهیم حتماً واقع خواهد شد؛ یعنی در عالم واقع تحقق خواهد یافت و وعده‌های ما (که با گزاره‌های خبری بیان شده) مطابق با واقع است. این آیات عموماً درباره پاداش و عقاب و ویژگی‌های روز قیامت است. در یک آیه از قرآن، وعده‌های الهی «واقع‌شدنی» و مطابق با واقع توصیف شده، و در آیه‌ای مشابه، وعده‌های الهی صادق شمرده شده است: «إِنَّمَا تُوعَدُونَ لَصَادِقٍ»^۲. با کنار هم گذاشتن این دو آیه، روشن می‌شود که صادق همان چیزی است که واقع است.

برای تبیین دلالت این دو آیه، توضیح چند نکته لازم است:

۱. مرسلات / ۷.

۲. ذاریات / ۵.

اول: مراد از «ما توعدون» در آیه اول به قرینه سیاق آیات قبل و بعد، وعده قیامت است. بنابراین، «ما توعدون» در هر دو آیه به روز قیامت اشاره دارد. علامه در تفسیر آن می‌نویسد: «والمراد بما توعدون يوم القيامة بما فيه من العقاب والثواب».^۱

در آیه دوم نیز «ما توعدون» به قرینه سیاق، تحقق آخرت است: «والمراد بما توعدون الإحياء بعد الموت».^۲ البته «ما توعدون» می‌تواند اعم از وعده قیامت یا وعده‌های دنیوی و حتی وعید باشد؛ مانند «وفي السماء رزقكم وما توعدون».^۳ در هر صورت، معنای جامع وعده و وعید الهی صادق و مطابق واقع است:

فالوعد صادق حتما إما هنا وإما هناك... ومما وعدهم كذلك الرزق وكفالتهم لهم مبسوطاً أو مقدرًا - وفق مشيئته - ووعدده حق في هذا كما هو حق في كل شأن.^۴

عبارت «ما توعدون» هر چند به ظاهر مفرد است، حاکی از قضایا و جملاتی است که در قرآن یا روایات به صورت وعده بیان شده‌اند. در قرآن کریم، در موارد متعددی وعده‌های الهی اعم از وعده تحقق معاد یا روزی دنیوی و مانند آن به صورت گزاره مطرح شده است. مثلاً می‌فرماید:

ذَلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ هُوَ الْحَقُّ وَأَنَّهُ يُحْيِي الْمَوْتَى وَأَنَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ * وَأَنَّ السَّاعَةَ آتِيَةٌ لَّا رَيْبَ فِيهَا وَأَنَّ اللَّهَ يَبْعَثُ مَنْ فِي الْقُبُورِ.^۵

در این دو آیه، چندین گزاره مطرح شده است. گزاره‌های «أَنَّهُ يُحْيِي الْمَوْتَى»، «أَنَّ السَّاعَةَ آتِيَةٌ لَّا رَيْبَ فِيهَا» و «أَنَّ اللَّهَ يَبْعَثُ مَنْ فِي الْقُبُورِ» مصداق وعده‌های الهی است؛ همان‌طور که در این آیه صریحاً احیای بعد از مرگ را جزو وعده‌های الهی شمرده است: «أَيَعِدْكُمْ أَنكُمْ إِذَا مِتُّمْ وَكُنْتُمْ تُرَابًا وَعِظَامًا أَنتُمْ مُخْرَجُونَ».^۶ شاهد این مطلب تفسیر شیخ علوان در *الفواتح الإلهية* است:

إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ الَّذِي قَدْ وَعَدَكُمْ بِهِ عَلِيٌّ أَلَسَنَةُ رَسَلُهُ وَكُتِبَ حَقٌّ ثَابِتٌ مُحَقَّقٌ مُطَابِقٌ لِلْوَاقِعِ لَا يَدُورُ وَإِنَّ يَقَعُ الْمَوْعُودُ مِنْهُ سُبْحَانَهُ الْبِتَّةِ بِلَا خَلْفٍ فِي وَعْدِهِ.^۷

۱. طباطبایی، *المیزان*، ج ۱۸، ص ۳۶۶.

۲. مغنیه، *التفسیر الکاشف*، ج ۷، ص ۱۴.

۳. ذاریات / ۲۲.

۴. سید قطب، *فی ظلال القرآن*، ج ۶، ص ۳۳۷۵.

۵. حج / ۷ - ۶.

۶. مؤمنون / ۳۵.

۷. شیخ علوان، *الفواتح الإلهية و المفاتيح الغيبية*، ج ۲، ص ۳۱۷.

دوم: مراد از واقع در آیه اول همان معنای معرفت‌شناختی یعنی «واقعیّت نفس‌الامری» است که محکی قضیه قرار می‌گیرد. واقع در لغت و تفسیر به یک معنا به کار رفته است و مفسران نیز بر این معنا تأکید داشته‌اند. شاهد بر این معنا این است که برخی از وعده‌های الهی که متصف به واقعیّت شده‌اند: «انما توعدون لواقع» برخی از آنها افراد محقق‌الوقوع در خارج دارند؛ مانند روزی‌هایی که وعده داده شده است: «وَفِي السَّمَاءِ رِزْقُكُمْ وَمَا تُوعَدُونَ»^۱ و برخی هم مقدر و به نحو قضیه حقیقه هستند؛ مانند «وإن الدين لواقع». هرچند بهشت و جهنم بنا بر نظریه مشهور شیعه هم‌اکنون موجود است، برپایی قیامت به نحو قضیه خارجیّه نیست، بلکه این وعده در آینده محقق خواهد شد. لذا واقعیّت آن به نحو قضیه حقیقه است. پس، واقع به معنای ثبوت نفس‌الامری است که شامل قضایای خارجی و حقیقی می‌شود. در تفاسیر زیادی به آن اشاره شده است. مراغی به آن با واژه «کائن» یعنی محقق در خارج، اشاره می‌کند: «إِنَّمَا تُوعَدُونَ لَوَاقِعٍ أَي أَقْسَمُ بِهَذِهِ الْأَقْسَامِ إِنَّمَا وَعَدْتُمْ بِه مِنْ قِيَامِ السَّاعَةِ لِكَائِنٍ لَا مَحَالَةَ»^۲ علامه طباطبایی تعبیر به واقع را رساتر از «کائن» می‌داند:

والواقع أبلغ من الكائن لما فيه من شائبة الاستقرار، والمعني أن الذي وعدكم الله به من البعث والعقاب والثواب سيتحقق لا محالة.^۳

ابن‌عاشور نیز واقع را در این آیه به معنای ثابت و محقق می‌داند: «والواقع: الثابت. وأصل الواقع الساقط علي الأرض فاستعير للشيء المحقق تشبيهاً بالمستقر»^۴. بنابراین، واقع به همان معنای تحقق خارجی است. بررسی و نقد: مراد از واقع تحقق خارجی است؛ یعنی وعده‌های خداوند محقق شده است یا محقق خواهد شد؛ و این به معنای مطابقت با واقع نیست. به عبارت دیگر، واقع به معنای وجود خارجی و واقعی است، نه مطابقت قضیه با واقع. این معنا از کاربرد لفظ «واقع» در دیگر آیات قرآن به روشنی به دست می‌آید. پاسخ: این سخن درست است و معنای «ان‌الدين لواقع» یا «ان‌عذاب ربك لواقع» این است که روز جزا و عذاب الهی واقع‌شدنی است؛ اما لازمه عقلی این سخن این است که وعده‌های الهی که به صورت گزاره در آیات دیگر بیان شده‌اند، براین‌اساس مطابق واقع خارجی هستند. حال سؤال این است که طبق آیه «ان‌ما توعدون لواقع»، صدق این گزاره‌ها به چه معناست؟ روشن است که با کنار هم گذاشتن این آیات، معنای مطابقت با واقع روشن می‌شود؛

۱. ذاریات / ۲۲.

۲. مراغی، تفسیر المراغی، ج ۲۹، ص ۱۸۰.

۳. طباطبایی، المیزان، ج ۲۰، ص ۱۴۷.

۴. ابن‌عاشور، التحریر و التنویر، ج ۲۹، ص ۳۹۱.

سوم: صادق در آیه «إِنَّمَا تُوعَدُونَ لَصَادِقٍ» هرچند به معنای راست‌گوست و صفت گوینده قرار می‌گیرد، می‌تواند صفت خبر و گزاره نیز قرار گیرد. بنابراین، وعده‌های الهی که از سنخ خبر هستند، صادق و مطابق با واقع‌اند: «إِنَّمَا تُوعَدُونَ لَصَادِقٍ أَي: لَخَبْرٍ صَدَقَ، أَي: لَوَعْدٍ صَادِقٍ، وَالْمَوْعُودُ الْبَعْثُ»^۱. شاهد بر این معنا فهم مفسران از آیه «إِنَّمَا تُوعَدُونَ لَصَادِقٍ» است:

جواب قسم است. جز این نیست که آنچه وعده داده شده‌اید راست است. آنچه خداوند خبر دهد و بفرماید هر آینه صدق و مطابق با واقع است.^۲

آیه بعدی دلیل دیگری است بر اینکه مراد از وعده صادق وعده مطابق با واقع است. در آیه بعدی می‌فرماید: «وَإِنَّ الدِّينَ لَوَاقِعٌ». دین یعنی روز جزا همان ما توعدون و لواقع همان لصادق است. طبق دیدگاه علامه طباطبایی، این آیه تفسیر آیه قبل است:

جمله «إِنَّمَا تُوعَدُونَ لَصَادِقٍ» جواب قسم است... و جمله «وَإِنَّ الدِّينَ لَوَاقِعٌ» عطف است بر آن، و به منزله تفسیر آن است؛ و معنای مجموع کلام این است که به چه و چه سوگند می‌خورم که آنچه وعده داده شده‌اید [یعنی آن وعده‌هایی که در قرآن هست یا رسول خدا ﷺ به وسیله وحی به شما وعده می‌دهد که روز جزایی هست، و به‌زودی در آن روز به سزای اعمالتان می‌رسید. اگر اعمالتان خیر است، به جزای خیرش و اگر شر است، به سزای شرش می‌رسید] صادق است، و روز جزا آمدنی است.^۳

با توجه به نکته‌ای که در مباحث قبل بیان شد، یعنی ارتکازی بودن معنای صدق، عموم مفسران از واژه صدق و مشتقات آن معنای «مطابقت با واقع» را درک و تفسیر کرده‌اند. از جمله ابن‌عاشور در تفسیر «قل هاتوا برهانکم ان کنتم صادقین» می‌نویسد: «لأن الصادق هو الذي قوله مطابق للواقع»^۴؛

چهارم: ذکر این نکته لازم است که در بسیاری آیات وعده الهی حق و حقیقت دانسته شده است.^۵ با توجه به بحث معناشناختی واژه حق و اینکه حق صفت گزاره است از جهت مطابقت واقع با گزاره، معنای مطابقت گزاره‌هایی که وعده الهی را بیان می‌کنند با واقعیت و حقیقت روشن می‌شود. نتیجه اینکه با کنار هم گذاشتن این دو آیه به دست می‌آید که آنچه واقع شود و مطابق با واقع است، صادق است.

۱. حوی، *الاساس فی التفسیر*، ج ۱۰، ص ۵۵۰۷.

۲. طیب، *اطیب البیان*، ج ۱۲، ص ۲۶۴.

۳. طباطبایی، *المیزان*، ج ۱۸، ص ۳۶۶.

۴. ابن‌عاشور، *التحریر و التنویر*، ج ۱۹، ص ۲۹۲.

۵. یونس / ۵۵؛ غافر / ۵۵ و ۷۷.

آیه دیگری که به این مطلب اشاره دارد، این آیه است: «وَإِنْ يَكُ صَادِقًا يُصِيبْكُمْ بَعْضُ الَّذِي يَعِدُكُمْ»^۱. در این آیه، مؤمن آل فرعون می‌گوید: اگر موسی علیه السلام صادق باشد، برخی از وعده‌های او به شما می‌رسد. تعبیر به «یصبکم» اشاره دارد به اینکه صدق موسی علیه السلام به معنای تحقق خارجی وعده‌های اوست. بنابراین، با همان تقریری که درباره آیات قبل بیان شد، صدق وعده‌های حضرت موسی علیه السلام که در قالب گزاره‌های خبری برای آل فرعون بیان شده، به معنای اصابت با واقع و مطابقت با آن است. آیات دیگری نیز با همین تقریر بر این مطلب دلالت دارند که صدق به معنای مطابقت واقع و کذب در مقابل آن به معنای عدم مطابقت است؛ مانند «إِذَا وَقَعَتِ الْوَاقِعَةُ لَيْسَ لَوْفَعَتِهَا كَاذِبَةٌ»؛ با این توضیح که وقتی وعده تحقق قیامت واقع شد، دیگر امکان کذب و انکار در آن وجود ندارد؛ زیرا اکنون گزاره «إن الساعة آتیة» نه تنها مطابق با واقع است، بلکه فراتر از آن، عین واقعیت است و دیگر جای انکار نیست. چون کذب در مقابل صدق است، نفی کذب به معنای صدق است. لذا معنای «لَيْسَ لَوْفَعَتِهَا كَاذِبَةٌ» این است: «ووقعتها صادقة».

از مجموع این آیات به دست می‌آید که حقانیت و صدق وعده‌های الهی که در آیه «أَلَا إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ»^۲ یا در دعای جوشن کبیر با تعبیر «یا من وعده صدق» بیان شده به معنای مطابقت گزاره‌های خبری حاوی این وعده‌ها با واقعیت‌های نفس‌الامری است. لذا در برخی آیات، در کنار این تعبیر، برخی وعده‌ها به صورت گزاره خبری ذکر شده است: «وَكَذَلِكَ أَغَثَرْنَا عَلَيْهِمْ لِيَعْلَمُوا أَنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ وَأَنَّ السَّاعَةَ لَا رَيْبَ فِيهَا»^۳.

دلیل سوم: ادله روایی

در روایات تعبیری به چشم می‌خورد که از آنها نظریه مطابقت استفاده می‌شود:

روایت اول: راوی در این روایت می‌گوید: امام در مقام تصدیق عقاید من درباره شیء بودن خداوند و تفاوت او با سایر مخلوقات، به من فرمودند: «صَدَقْتَ وَأَصَبْتَ»^۴. با توجه به معنای اصبت و اصابت، معنای جمله این است که صدق اصابت به واقع است و چون در علم حصولی خود شخص مستقیماً به واقع نمی‌رسد، به‌ناچار این اصابت به معنای مطابقت گزاره ذهنی با واقعیت خارجی است. به‌طور کلی، روایاتی که در آنها تعبیر «اصابت به حق» آمده، مانند روایت *احتجاج* طبرسی، «فَهُوَ لَنَا

۱. غافر / ۲۸.

۲. یونس / ۵۵.

۳. کهف / ۲۱.

۴. ابن بابویه قمی، *التوحید*، ص ۱۰۷.

يَذْرِي أَصَابَ الْحَقُّ أَمْ أَحْطَأَ إِنْ أَصَابَ خَافَ أَنْ يَكُونَ قَدْ أَحْطَأَ وَإِنْ أَحْطَأَ رَجَا أَنْ يَكُونَ قَدْ أَصَابَ»^۱، دلالت می‌کند بر اینکه صدق گزاره به مطابقت آن با واقع است؛

روایت دوم: می‌توان از این فرازِ روایتِ «علم ما كان وما يكون قبل ان يكون»^۲ استفاده کرد که متعلق علم واقعیت نفس‌الامری است که در عالم تکون و واقع تحقق دارد؛ هرچند وجود خارجی فعلی ندارد و صدق آن هم به معنای مطابقت با نفس‌الامر است؛

روایت سوم: در این روایت، با تعبیر «کائن» متعلق علم را امور محقق نفس‌الامری می‌داند:

عَنْ عَبْدِ الْأَعْلَى بْنِ أَعْيَنَ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام يَقُولُ قَدْ وَكِدْتَنِي رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله وَأَنَا أَعْلَمُ كِتَابَ اللَّهِ وَفِيهِ بَدْءُ الْخَلْقِ وَمَا هُوَ كَائِنٌ إِلَيَّ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَفِيهِ خَبْرُ السَّمَاءِ وَخَبْرُ الْأَرْضِ وَخَبْرُ الْجَنَّةِ وَخَبْرُ النَّارِ وَخَبْرُ مَا كَانَ وَخَبْرُ مَا هُوَ كَائِنٌ أَعْلَمُ ذَلِكَ كَمَا أَنْظُرُ إِلَيَّ كَفِّي إِنَّ اللَّهَ يَقُولُ فِيهِ تَبْيَانُ كُلِّ شَيْءٍ^۳.

در این روایت بیان شده است که در قرآن کریم، اخبار همه امور هست؛ اموری که قبلاً بوده و آنچه هست و تا روز قیامت خواهد بود. بنابراین، پیش‌فرض مفروغ‌عنه این روایت این است که این علوم و قضایایی که امام می‌توانند از قرآن به دست آورند، مطابق با کائنات و واقع خارجی است؛ زیرا از کائنات و بوده‌ها خبر می‌دهد. لذا روایت اصل مسئله مطابقت علم با واقع را مسلم می‌داند و در محدوده علم امام و اخبار قرآن بحث می‌کند.

دلیل چهارم: تبادر و عدم صحت سلب

تبادر آن‌گونه که در علم اصول مطرح شده، دلیلی بر وضع و تشخیص معنای یک لفظ است.^۴ وقتی بخواهیم معنای صدق را به صورت تفصیلی به دست آوریم، به تبادر و فهم عمومی مراجعه می‌کنیم. بنابراین، دلیل دیگر بر ترجمه صدق به مطابقت با واقع این است که علما و مفسران واژه «صادق» را به معنای «مطابق با واقع» تفسیر کرده‌اند و قبل از اینکه مبحث معنای صدق مطرح شود، فهم و تبادر همگانی همین بوده است. ابن‌عاشور در تفسیر «إن كنتم صادقين» می‌گوید: «لأن الصادق هو الذي قوله مطابق للواقع»^۵.

۱. طبرسی، الإحتجاج علی أهل اللجاج، ج ۱، ص ۲۶۲.

۲. ابن‌بابویه قمی، التوحید، ص ۲۳۸.

۳. کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۶۱.

۴. اراکی، اصول الفقه، ص ۳۵.

۵. ابن‌عاشور، التحریر و التنویر، ج ۱۹، ص ۲۹۲.

شیخ علوان در تفسیر وعده حق الهی می‌نویسد:

إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ الَّذِي قَدْ وَعَدَكُمْ بِهِ عَلِيُّ أَلْسِنَةً رَسَلَهُ وَكَتَبَهُ حَقٌّ ثَابِتٌ مُحَقَّقٌ لِلْوَاقِعِ لَا بَدَّ
وَأَنْ يَقَعَ الْمَوْعُودُ مِنْهُ سُبْحَانَهُ الْبَتَّةَ بَلَا خَلْفٍ فِي وَعْدِهِ.^۱

همچنین برداشت شیخ صدوق، به عنوان یکی از بزرگ‌ترین روایت‌شناسان، از معنای صدق و کذب همان مطابقت با واقع است. ایشان می‌گوید:

أَنَّ الْعُقُولَ قَدْ شَهِدَتْ وَالْأَمَمَةَ قَدْ اجْتَمَعَتْ عَلَيَّ أَنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ صَادِقٌ فِي أَخْبَارِهِ وَقَدْ عَلِمَ أَنَّ
الْكَذِبَ هُوَ أَنْ يَخْبَرَ مَا لَمْ يَكُنْ.^۲

لذا کذب را به خبر دادن از آنچه واقعیت ندارد، تفسیر کرده است.

شیخ صدوق در تفسیر اسم «مؤمن» می‌نویسد: «المؤمن معناه المصدق والإيمان التصديق... الله مؤمن
مصدق لما وعده ومُحَقَّقُهُ». ^۳ طبق این معنا، تصدیق وعده معنای متعددی دارد و به معنای تحقق بخشیدن
به وعده و ایجاد کردن آن در عالم واقع و خارج است و وعده صادق وعده‌ای است که مطابق با واقع باشد
و در عالم واقع تحقق یابد. همچنین، وی در تفسیر خطبه امیرالمؤمنین عَلَيْهِ السَّلَامُ خطاب به خوارج، به این نکته
اشاره می‌کند که صدق به معنای مطابقت قول با حق و صواب و واقع است:

وَمَنْ قَالَ أَنَّهُ غَيْرُ مَخْلُوقٍ بِمَعْنَى أَنَّهُ غَيْرُ مَكْذُوبٍ فَقَدْ صَدَقَ وَقَالَ الْحَقُّ وَالصَّوَابُ وَمَنْ زَعَمَ أَنَّهُ
غَيْرُ مَخْلُوقٍ بِمَعْنَى أَنَّهُ غَيْرُ مَحْدُوثٍ وَغَيْرُ مَنْزَلٍ وَغَيْرُ مَحْفُوظٍ فَقَدْ أَخْطَأَ وَقَالَ غَيْرُ الْحَقِّ
وَالصَّوَابِ.^۴

در این عبارت، غیر مکذوب به معنای صدق و حق تفسیر شده و صواب را بر آن عطف کرده است.
صواب هم به معنای رسیدن به واقع است. درمقابل، خطا چیزی است که غیر از حق و صواب باشد؛ یعنی
غیرمطابق با واقع.

تقریر دوم: مطابقت با اعتقاد گوینده

همان‌طور که در ابتدای بحث بیان شد، برخی صدق را به خبری و مخبری تقسیم، و صدق مخبری را به

۱. شیخ علوان، *الفوائد الإلهية و المفاتيح الغيبية*، ج ۲، ص ۳۱۷.

۲. ابن بابویه قمی، *التوحيد*، ص ۲۲۶.

۳. همان، ص ۲۰۵.

۴. همان، ص ۲۲۵.

مطابقت با اعتقاد تفسیر کرده‌اند. منشأ این اعتقاد و تقسیم‌بندی نسبت دادن کذب به منافقان در آیه اول سوره منافقون است: «إِذَا جَاءَكَ الْمُنَافِقُونَ قَالُوا نَشْهَدُ إِنَّكَ لَرَسُولُ اللَّهِ وَاللَّهُ يَعْلَمُ إِنَّكَ لَرَسُولُهُ وَاللَّهُ يَشْهَدُ إِنَّ الْمُنَافِقِينَ لَكَاذِبُونَ». به عقیده بسیاری از مفسران، صدق و کذب در این آیه به معنای مطابقت و عدم مطابقت گزاره با اعتقاد به کار رفته است. باینکه گزاره «إِنَّكَ لَرَسُولُ اللَّهِ» که منافقان آن را ابراز کرده‌اند مطابق با واقع است، ذیل آیه منافقین را در این سخن کاذب می‌داند: «وَاللَّهُ يَشْهَدُ إِنَّ الْمُنَافِقِينَ لَكَاذِبُونَ». روشن است که رسالت پیامبر اسلام صحیح و مطابق با واقع است، اما منافقان به آن اعتقادی ندارند؛ و چون این سخنشان مطابق اعتقادشان نیست، دروغ‌گو شمرده شده‌اند.^۱

این مطلب بسیاری از مفسران و حتی منطقدانان را بر آن داشته است تا تفسیر دیگری از معنای صدق ارائه دهند و آن را به معنای مطابقت گزاره با اعتقاد یا معنای جامع مطابقت (اعم از مطابقت با واقع یا اعتقاد) تفسیر کنند. ظاهر برخی تفاسیر این است که برای صدق گزاره، مطابقت به هر دو معنا شرط است،^۲ درحالی‌که از بیان علامه در *المیزان* برمی‌آید که یکی از این دو مطابقت برای صدق کافی است؛ یعنی اگر گزاره مطابق اعتقاد گوینده باشد، صادق است؛ هرچند مطابق واقع نباشد.^۳

بررسی و نقد: صدق به همان معنای مطابقت با واقع است؛ اما در این آیه، آنچه منافقان ابراز داشته‌اند و از طرف قرآن تکذیب شده است، رسالت پیامبر نیست؛ زیرا این قضیه در همین آیه تصدیق شده است: «وَاللَّهُ يَعْلَمُ إِنَّكَ لَرَسُولُهُ»، بلکه قضیه ای دیگر، یعنی «نَشْهَدُ إِنَّكَ لَرَسُولُ اللَّهِ»، تکذیب شده است. مفاد این قضیه این است که منافقان ادعا می‌کردند: «نحن معتقدون بانك لرسول الله» و روشن است که اعتقاد داشتن آنان به رسالت پیامبر مطابق با واقع نیست؛ همان‌طور که برخی مفسران به این نکته اشاره کرده‌اند.^۴ به تعبیر دیگر، سخن منافقان دلالتی التزامی دارد بر اینکه «نحن نعتقد...» و این دلالت التزامی با واقع مطابقت ندارد؛ و به تعبیر سوم، سخن منافقین این نبود که «إِنَّكَ لَرَسُولُ اللَّهِ»، بلکه گزاره‌ای که از آن خبر داده بودند عبارت بود از «نَشْهَدُ إِنَّكَ لَرَسُولُ اللَّهِ»، درحالی‌که آنها واقعاً شهادت نمی‌دانند و دروغ می‌گفتند. بنابراین، صدق مخبری به صدق خبری بازمی‌گردد.

ملاصالح مازندرانی در شرح حدیث جنود عقل و جهل از اصول کافی، ذیل این فراز از روایت

۱. فخر رازی، *مفاتیح الغیب*، ج ۳۰، ص ۵۴۵؛ طبرسی، *مجمع البیان*، ج ۱۰، ص ۴۳۹؛ طیب، *اطیب البیان*، ج ۱۳، ص ۱۸؛ جزایری، *ایسر التفاسیر*، ج ۵، ص ۳۵۳.
۲. ر.ک: صادقی تهرانی، *البلاغ فی تفسیر القرآن*، ص ۵۵۴.
۳. طباطبایی، *المیزان*، ج ۱۹، ص ۲۷۹.
۴. ر.ک: ابن‌عاشور، *التحریر و التنویر*، ج ۲۸، ص ۲۱۱.

«والصدق وضده الكذب» به آیه گفته شده اشاره می‌کند و ضمن رد صدق مخبری و نقد تعریف صدق به مطابقت با اعتقاد مخبر، می‌نویسد: کذب منافقان به خاطر اصل خبر دادن به رسالت نیست، بلکه به دلیل لازمه این خبر است؛ یعنی این خبر که «ما معتقد به رسالت هستیم»، درحالی که درواقع معتقد نیستند. لذا این خبر مطابق واقع نیست. بنابراین، کذب آنها به سبب عدم مطابقت خبرشان با واقع بوده است.^۱

نتیجه

از مجموع ادله و شواهد قرآنی و روایی و فهم و برداشت مفسران و محدثان به دست می‌آید که معنای صدق مطابقت با واقع است. این امر، یا به صورت مسلم و مفروغ‌عنه در نظر گرفته شده است؛ چراکه گذشتگان از مفسران و محدثان، تفسیر صدق به مطابقت با واقع را جزو بدیهیات دانسته‌اند، یا اینکه از الفاظ و تعبیرات موجود در روایات یا کلمات مفسران استفاده می‌شود. بنابراین، تفسیر صدق به «مطابقت با واقع» از منظر آیات و روایات روشن است و معانی دیگری که اخیراً برای صدق مطرح شده است (مانند انسجام درونی، فایده‌گرایی و کاهش‌گرایی) مد نظر قرآن و روایات نیست. همچنین، مطابقت خبر با اعتقاد گوینده نیز نمی‌تواند معنای صدق باشد و صدق و کذب در آیه اول سوره منافقون نیز به معنای مطابقت با واقع است.

منابع و مأخذ

قرآن کریم.

- ابن سینا، حسین بن عبدالله، *الشفاء (الالهیات)*، تصحیح سعید زاید و الاب قنوتی، قم، مکتبه آیه الله المرعشی النجفی، ۱۴۰۴ ق.
- ابن سینا، حسین بن عبدالله، *النجاة من الغرق فی بحر الضلالات*، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۷۹.
- ابن سینا، حسین بن عبدالله، *منطق المشرقیین* (یک جلدی)، قم، مکتبه آیه الله المرعشی النجفی، ۱۴۰۵ ق.
- ابن عاشور، محمد بن طاهر، *التحرییر و التنویر* (سی جلدی)، بیروت، مؤسسة التاریخ العربی، ۱۴۲۰ ق.
- ابن فارس، احمد، *معجم مقاییس اللغة* (شش جلدی)، قم، مکتب الاعلام الاسلامی، چ ۱، بی تا.
- ابن کثیر، اسماعیل بن عمر، *تفسیر القرآن العظیم* (نه جلدی)، بیروت، دار الکتب العلمیة، چ ۱، ۱۴۱۹

۱. مازندرانی، شرح الکافی، ج ۱، ص ۳۲۷.

ق.

- ابن منظور، محمد بن مکرم، *لسان العرب* (پانزده جلدی)، بیروت، دار صادر، ۱۴۱۴ ق.
- ابن قیم جوزی، محمد بن ابی بکر، *تفسیر القیم* (یک جلدی)، بیروت، دار و مکتبه الهلال، چ ۱، ۱۴۱۰ ق.
- أثير الدين أبو حيان، محمد بن يوسف، *البحر المحيط في التفسير* (یازده جلدی)، بیروت، دار الفکر، ۱۴۲۰ ق.
- اراکی، محمد علی، *أصول الفقه*، قم، مؤسسه در راه حق، چ ۱، ۱۳۷۵.
- ارسطو، *مابعدالطبیعه* (سه جلدی)، ترجمه محمد حسن لطفی، تهران، طرح نو، ۱۳۸۷.
- افلاطون، *دوره آثار افلاطون*، ترجمه محمد حسن لطفی، تهران، خوارزمی، چ ۲، ۱۳۶۷.
- آلوسی، محمود بن عبدالله، *روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم* (شانزده جلدی)، بیروت، دار الکتب العلمیة، منشورات محمد علی بیضون، چ ۱، ۱۴۱۵ ق.
- جزایری، ابوبکر جابر، *ایسر التفاسیر لکلام العلی الکبیر* (پنج جلدی)، مدینه منوره، مکتبه العلوم والحکم، ۱۴۱۶ ق.
- جوادی آملی، عبدالله، *معرفت شناسی در قرآن (تفسیر موضوعی قرآن)*، ج ۱۳، قم، اسراء، ۱۳۷۹.
- حسینی، سید علی، *هنر فکر کردن یا شرح منطق کبری*، قم، دار العلم، ۱۳۸۸.
- حوی، سعید، *الاساس فی التفسیر* (یازده جلدی)، قاهره، دار السلام، چ ۶، ۱۴۲۴ ق.
- راسل، برتراند، *اتمیسیم منطقی*، ترجمه جلال پیکانی، تهران، نشر علم، ۱۳۸۸.
- رشید رضا، محمد، *تفسیر المنار* (دوازده جلدی)، بیروت، دار المعرفه، چ ۱، ۱۴۱۴ ق.
- رضایی اصفهانی، محمد علی، *تفسیر قرآن مهر* (بیست و چهار جلدی)، قم، پژوهش های تفسیر و علوم قرآن، ۱۳۸۷.
- رندل، جان هرمن و جاستوس باکگر، *درآمدی به فلسفه*، ترجمه امیر جلال الدین اعلم، تهران، سروش، ۱۳۷۵.
- سبزواری، ملاهادی، *شرح المنظومه* (پنج جلدی)، تهران، نشر ناب، چ ۱، ۱۳۷۹.
- سید قطب، سید بن قطب بن ابراهیم حسین الشاربی، *فی ظلال القرآن* (شش جلدی)، بیروت، دار الشروق، چ ۳۵، ۱۴۲۵ ق.
- شریفی، احمد حسین، *معیار ثبوتی صدق قضایا*، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی علیه السلام، چ

۱، ۱۳۸۷.

- ابن بابویه قمی، محمد بن علی، *التوحید* (یک جلدی)، قم، جامعه مدرسین، چ ۱، ۱۳۹۸ ق.
- شیخ علوان، نعمه الله بن محمود، *الفواتح الإلهية و المفاتيح الغيبية* (دو جلدی)، قاهره، دار رکابی للنشر، چ ۱، ۱۹۹۹ م.
- صادقی تهرانی، محمد، *البلاغ فی تفسیر القرآن بالقرآن* (یک جلدی)، قم، مکتبه محمد الصادقی الطهرانی، چ ۱، ۱۴۱۹ ق.
- شیرازی، صدرالدین محمد بن ابراهیم، *الحاشیة علی الهیات الشفاء* (یک جلدی)، قم، بیدار، بی تا.
- شیرازی، صدرالدین محمد بن ابراهیم، *شرح الهدایة الاثیریة* (یک جلدی)، بیروت، مؤسسه التاریخ العربی، چ ۱، ۱۴۲۲ ق.
- شیرازی، صدرالدین محمد بن ابراهیم، *الحکمة المتعالیة فی الاسفار العقلیة الاربعة*، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۹۸۱ م.
- طباطبایی، سید محمد حسین، *المیزان فی تفسیر القرآن* (بیست جلدی)، قم، اسماعیلیان، ۱۳۷۱.
- طباطبایی، سید محمد حسین، *نهاية الحکمه*، قم، مؤسسه نشر اسلامی، ۱۴۲۴ ق.
- طباطبایی، سید محمد حسین، *بداية الحکمه* (یک جلدی)، قم، مؤسسه نشر اسلامی، ۱۴۲۳ ق.
- طبرسی، احمد بن علی، *الإحتجاج علی أهل اللجاج* (دو جلدی)، مشهد، نشر مرتضی، چ ۱، ۱۴۰۳ ق.
- طبرسی، فضل بن حسن، *مجمع البیان فی تفسیر القرآن* (ده جلدی)، تهران، ناصر خسرو، ۱۳۷۲.
- طریحی، فخرالدین، *مجمع البحرين* (شش جلدی)، تهران، کتاب فروشی مرتضوی، چ ۳، ۱۳۷۵.
- طوسی، خواجه نصیرالدین، *تجرید الاعتقاد* (یک جلدی)، قم، دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۴۰۷ ق.
- طیب، عبدالحسین، *اطیب البیان فی تفسیر القرآن* (چهارده جلدی)، تهران، اسلام، چ ۲، ۱۳۶۹.
- عسکری، حسن بن عبدالله، *الفروق فی اللغة*، بیروت، دار الافاق الجديدة، چ ۱، ۱۴۰۰ ق.
- فارابی، ابونصر، *الجمع بین رأی حکیمین* (یک جلدی)، تهران، الزهراء، چ ۲، ۱۴۰۵ ق.
- فارابی، ابونصر، *المنطقیات* (سه جلدی)، قم، مکتبه آیه الله المرعشی النجفی، چ ۱، ۱۴۰۸ ق.
- فخر رازی، محمد بن عمر، *مفاتیح الغیب* (سی و دو جلدی)، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۲۰ ق.
- فراهیدی، خلیل بن احمد، *العین*، قم، هجرت، ۱۴۱۰ ق.
- فضل الله، محمد حسین، *من وحی القرآن* (بیست و پنج جلدی)، بیروت، دار الملائک، ۱۴۱۹ ق.
- قرشی بنابی، علی اکبر، *تفسیر احسن الحدیث* (دوازده جلدی)، تهران، بنیاد بعثت، چ ۲، ۱۳۷۵.

- کلینی، محمد بن یعقوب، *الکافی* (هشت جلدی)، تهران، دار الکتب الإسلامية، ۱۴۰۷ ق.
- مازندرانی، محمد صالح، *شرح الکافی: الأصول و الروضة* (دوازده جلدی)، تهران، المكتبة الإسلامية، ۱۳۸۲ ق.
- مدرسی، محمد تقی، *من هدی القرآن* (هجده جلدی)، تهران، دار محبی الحسین، ۱۴۱۹ ق.
- مراغی، احمد مصطفی، *تفسیر الموائجی* (سی جلد در ده مجلد)، بیروت، دار احیاء التراث العربی، بی تا.
- مرتضی زبیدی، محمد بن محمد، *تاج العروس* (بیست جلدی)، بیروت، دار الفکر، ۱۴۱۴ ق.
- مصباح یزدی، محمد تقی، *آموزش فلسفه*، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی رضی الله عنه، ۱۳۹۱.
- مطهری، مرتضی، *مجموعه آثار* (بیست و هفت جلدی)، تهران، صدرا، ۱۳۹۰.
- مغنیه، محمد جواد، *التفسیر الکاشف* (هفت جلدی)، قم، دار الکتب الإسلامی، چ ۱، ۱۴۲۴ ق.
- احمدی، خادم حسین، «چیستی صدق در فلسفه اسلامی»، *مجله معرفت*، سال هفدهم، ش ۱۲۸، ص ۶۶ - ۵۳، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی رضی الله عنه، ۱۳۸۷.
- خسروپناه، عبدالحسین، «تئوری‌های صدق»، *فصلنامه ذهن*، دوره اول، ش ۱، ص ۴۴ - ۳۰، قم، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، زمستان ۱۳۷۹.
- خسروپناه، عبدالحسین، «نظریه مطابقت»، *خردنامه صدرا*، ش ۲۲، ص ۶۶ - ۵۲، تهران، بنیاد حکمت اسلامی صدرا، ۱۳۷۹.
- فرگه، گو تلوب، «اندیشه»، ترجمه محمود یوسف ثانی، *ارغنون*، ش ۷ و ۸، ص ۱۱۲ - ۸۷، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، پاییز و زمستان ۱۳۷۴.
- هاشمی، فاطمه سادات، «نظریه مطابقت و اشکالات وارد بر آن»، *پژوهش‌های معرفت‌شناختی*، دوره سوم، ش ۸، ص ۵۱ - ۳۷، تهران، دانشگاه آزاد اسلامی، پاییز و زمستان ۱۳۹۳.

